فرانسه و سراشیبی نقض حقوق بشر (2)بررسی حوادث اخیر فرانسه

پدید آورنده : علی رضا محمدی ، صفحه 7

در شماره قبل به مسئله نقض حقوق بشر در فرانسه پرداخته شد. در این شماره، حوادث اخیر فرانسه مورد بررسی قرار می گیرد.

نا آرامی ها و اعتراضات عمومی که در ارتباط با قتل دو نوجوان فرانسوی به دست نیروهای پلیس فرانسه رخ داد و شهرهای مهم این کشور را در برگرفت، هر چند خود معلول عوامل ذکر شده (در شماره قبل) می باشد؛ اما به دلیل ویژگی های خاصی که داشته است؛ ـ به عنوان یک موضوع مستقل ـ به خوبی نمایانگر وضعیت حقوق بشر در این کشور لیبرال دموکرات است:

اصل ماجرا

دو نوجوان مسلمان فرانسوی به نام «زیاد بنا» هفده ساله و «بنو تراوره» پانزده ساله، همراه دیگر دوستان خود، پس از پایان کلاس درس و با نزدیک شدن زمان اذان مغرب، برای بازی فوتبال راهیِ زمین ورزش «لیوری گرگان» در شهرک همجوار «کلیشی سوربوا» ـ یکی از شهرهای حومه پاریس ـ شدند تا مدت باقی مانده به افطار را در این مکان با دوستان خود سپری کنند. با نزدیک شدن زمان اذان مغرب، نوجوانان مسلمان از دوستان دیگر خود جدا شده و راهی شهرک خود شدند. آن ها که نه نفر بودند، مسیر محل ورزش و خانه را با شوخی و سر و صدا طی می کردند. در گذر از یکی از خیابان ها، به محوطه یک ساختمان نیمه ساز رسیدند، در این هنگام، از سر کنجکاوی، پنج نفر از آنان وارد این محوطه شدند. پس از چند دقیقه پلیس خیابان را محاصره کرد و نوجوانانِ کنار خیابان را مورد تفتیش قرار داد. در این هنگام، پنج نوجوانی که در داخل محوطه ساختمان نیمه ساخته بودند، با سابقه ای که از رفتار خشن و تحقیرآمیز پلیس فرانسه با مسلمانان داشتند، پا به فرار گذاشتند و افراد پلیس با تهدید به تیراندازی، به تعقیب آنان پرداختند. دو نفر از آنان موفق شدند خود را در میان اتومبیل های اسقاطی مخفی کنند، ولی «زیاد» و «بنو» و دوست آن ها در هنگام فرار از دست پلیس، با دیواری 5/2 متری روبه رو شدند و از روی دیوار به داخل محوطه رفتند غافل از این که آن جا، محل استقرار توربین های برق فشار قوی است. زمانی که درب مرکز توربین های فشار قوی باز شد، «زیاد» و «بنو»، بر اثر سوختن، لحظات آخر عمر خود را می گذراندند و هم زمان با اذان مغرب، با زبان روزه، با دنیای بی عدالتی ها وداع کردند.

فردای آن روز، اهالی محل در یک راهپیمایی مسالمت آمیز، خواستار رسیدگی به مرگ این دو نوجوان شدند، ولی مقامات دولتی اظهار داشتند که این نوجوانان، خودشان به محل توربین ها رفته و کشته شده اند. به دنبال آن، «نیکولا سارکوزی»، وزیر کشور فرانسه، با اظهارات خود در پشتیبانی از نیروی پلیس و علیه نوجوانان شرور این محله، باعث خشم جوانان و نوجوانان این محله شد. در این هنگام، پلیس و گارد ویژه به این محل هجوم آوردند و به داخل مسجد «بلال» که زنان و مردان مسلمان در حال انجام فریضه نماز بودند، حمله کردند. و همین امر باعث شد که دامنه ناآرامی ها به محله ها و شهرهای دیگر کشیده شود.1

عوامل شکل گیری

از نظر تحلیل گران و کارشناسان مسائل اجتماعی، وضعیت بحرانی و اعتراضات اخیر در فرانسه به هیچ عنوان رویدادی غیر منتظره و صرفا به خاطر کشته شدن دو نوجوان نبوده است، بلکه ریشه ها و زمینه های آن با ماهیت نظام لیبرال دموکراسی و اقدامات دولت فرانسه در اعمال تبعیضات نژادی و مذهبی، نادیده گرفتن حقوق اقشار مختلف جامعه، اختلاف طبقاتی و معضلات اقتصادی و اجتماعی این کشور مرتبط بوده، که از گذشته در این کشور وجود داشته و نهادینه شده است:

1ـ تحلیلگران، تبعیض ها و بی عدالتی های موجود در جامعه فرانسه و اروپا را علت این خیزش فراگیر دانسته اند؛ فرانسه در گذشته نیز به دفعات شاهد اعتراضات سندیکایی و حقوق بشر سمبلیک بوده است. اما ناآرامی ها و اعتراضات اخیر که چند هفته طول کشید و بسیاری از شهرهای فرانسه را دربرگرفت، دارای ماهیتی اعتراضی نسبت به عملکرد تبعیض آمیز سیاستمدارانی است که در طول دهه های گذشته ادعای برابری و حمایت از حقوق انسانی داشته اند. بی توجهی به وضعیت اجتماعی شهروندان کم درآمد فرانسه، سیاست های هزینه بر خارجی بدون دستاوردهای قابل توجه و همچنین نقض حقوق اقلیت های مذهبی،باعث انباشت نارضایتی ها در طول سه دهه اخیر، به خصوص بعد از فروپاشی شوروی، شده است. در طول دهه های شصت و هفتاد، یک عامل فشار بیرونی از جانب کمونیسم، انگیزه حمایت از حقوق قشرهای کم درآمد جامعه را ایجاد می کرد، اما با مرتفع شدن خطر کمونیسم، در کشورهایی نظیر فرانسه، سیاست های حمایتی از جامعه کاهش یافت. آن چه که از فرانسه به گوش رسید فریاد کارناوال های دل خسته ای است که خود را مترسک جهان سرمایه داری می دانند که سوار بر چوب های برابری و آزادی انقلاب 1789 فرانسه به گردش در می آیند.2

2ـ برخی از کارشناسان، یکی از مهم ترین دلایل ناآرامی های فرانسه را «رکود اسفناک اقتصادی» دانسته اند که بی کاری گسترده را به ویژه در میان جوانان و مهاجران به دنبال داشته است؛ نرخ بی کاری در این کشور تقریباً 10 درصد است و در میان افراد زیر 25 سال، این رقم تقریباً به 22 درصد می رسد. در حومه های محل سکونت مهاجرین، در حدود 50 درصد جوانان بی کارند. سطح پایین مهارت های فنی و حرفه ای و وجود تبعیض در زمینه استخدام یا به عبارتی عدم تمایل کارفرمایان به جذب کارکنانی که مهاجر تبار هستند، موجب افزایش نرخ بی کاری در میان این جوانان شده است. بر اساس پژوهشی که محققان دانشگاه پاریس انجام داده اند. شانس یک فرانسویِ اصیل برای یافتن شغل، بیش از پنج برابر یک مهاجر تبار با صلاحیت های یکسان است. منتقدان لیبرال معتقدند که سیاست های اقتصادی دولت فرانسه که مبتنی بر اصول «دولت رفاه» است، در سیاستِ جهانی شدنِ اقتصاد از کارآیی لازم برخوردار نیست. نرخ رشد اقتصادی در فرانسه در طول چهار سال اخیر 1/5 درصد در سال بوده است و انتظار می رود که این رقم برای سال جاری به 1/2 درصد کاهش یابد. میزان بالای مالیات ها که برای تأمین هزینه های مربوط به حمایت های اجتماعی ضروری است، از جمله عوامل رکود اقتصادی و گسترش بی کاری است. از سوی دیگر، قوانین سخت گیرانه کار که عقد قراردادهای موقت کار و اخراج کارگران را دشوار ساخته و سطح بالایی را برای حداقل حقوق و دستمزد تعیین کرده است، سبب شده که کارفرمایان تمایلی به استخدام نیروهای جدید نداشته باشند.3 شدت سیاست های تبعیض آمیز در فرانسه علیه اقلیت های قومی به حدی است که شیراک در اولین سخنرانی خود برای آرام کردن شورش های اخیر فرانسه، از برنامه استخدام و آموزش برای 50 هزار جوان در این مناطق خبر داد و گفت اقداماتی برای مبارزه با تبعیض نژادی صورت خواهد گرفت.4

3ـ یکی دیگر از عوامل مورد توجه کارشناسان و برخی مقامات فرانسوی، وجود بحران هویت در این کشور است؛ شورش های اخیر، نشانگر شکست سیاست های مهاجرت و ادغام مهاجرین دولت فرانسه است. در واقع، جوانان نسل سوم مهاجرین هر چیز در فرانسه متولد شده اند و رسماً تابعیت کشور فرانسه را دارند، اما خود را فرانسوی احساس نمی کنند؛ آنان از یک سو با هویت فرهنگی آبا و اجدادی خود قطع رابطه کرده اند و دیگر الجزایری، مراکشی و تونسی به حساب نمی آیند. و از سوی دیگر به طور کامل در فرهنگ فرانسوی جذب نشده اند. این مسئله در مورد مسلمانان بیشتر صدق می کند، به ویژه آن که ارزش های فرهنگی آنان در تضاد با ارزش های سکولار دولت فرانسه است. این در حالی است که سیاست همسان سازی دولت فرانسه درباره مهاجرین به دلیل نادیده گرفتن تفاوت های قومی و فقدان برنامه ریزی برای مشارکت بیشتر اقلیت های قومی در صحنه های سیاسی و اجتماعی با شکست مواجه شده است. تأثیر این بحران در بروز اعتراض و عصیان جوانان فرانسه تا آن جاست که رئیس جمهوری فرانسه، اعتراضات عمومی به تبعیض نژادی در کشورش را به عنوان «بحران هویت» عمیق تلقی کرد.5

4ـ از دیدگاه بسیاری از تحلیل گران، دشمنی نظام فرانسه با اسلام از عوامل عمده در رخدادهای اخیر این کشور است؛ در سال های اخیر تعداد حملات گروه های افراطی به اقلیت های قومی فرانسه افزایش یافته و یکی از دلایل عمده این مسئله چشم پوشی و اغماض مقامات آن کشور در مقابل دشمنی با اسلام و مهاجران خارجی است. در ریشه یابی این سیاست دولت فرانسه باید گفت: یکی از مبانی مهم نظام حقوقی در نظام سکولاریسم فرانسه «لائیسیته» است که جدایی دین از حکومت را لازمه تحقق حقوق اجتماعی، جامعه مدنی، مردم سالاری و رفاه می داند؛ بر این اساس از بعد از انقلاب فرانسه، عملاً از جامعه مدنی، مذهب زدایی شد و ارزش های مادی، جایگاه اجتماعی و ارزش های مذهبی، جایگاه خصوصی و فردی یافت و راه برای هر اقدامی جهت ارضای مطامع استعماری سرمایه داران باز گردید و سعی شد تا از ظهور قدرت سیاسی و اجتماعی مذهب جلوگیری به عمل آید. ممنوعیت حجاب و مخالفت با هر گونه تحرک دینی (حتی سکولار)، تبعیض مذهبی و نژادی، رفتار تحقیرآمیز، اعمال محدودیت های متعدد و محرومیت های گوناگون بر علیه مسلمانان در این کشور، بر همین مبنا است. دولتمردان فرانسوی به خوبی دریافته بودند که احکام اسلام، ذاتاً دارای هویت سیاسی و اجتماعی است و بر خلاف مسیحیت و یهودیتِ تحریف شده، قادر نیستند این هویت را از آن جدا نمایند. برای نمونه، حجاب صرفاً روی سر انداختن پارچه ای به نام روسری یا چادر نیست بلکه در بطن آن، چالشی جدّی نسبت به مبانی سکولاریسم وجود دارد؛ زیرا حجاب مظهر تقید زن به عفت، پاک دامنی و حیا است؛ و این مستلزم نفی اباحیگری، ولنگاری، تجدد گرایی و در تضاد با لائیسیته است. بر این اساس، فرانسه، کشوری که خود را مهد آزادی و دموکراسی قلمداد می کند، حتی تحقیق عالمانه و منصفانه یک زن جامعه شناس و استاد دانشگاه به نام «ماری کلودلوتران» را درباره «حجاب» بر نمی تابد.6 ترس از گسترش ایدئولوژی اسلامی، واقعیتی است که سیاستمداران طرفدار ایدئولوژی متزلزل لیبرال دموکراسی را واداشته که علی رغم تمامی ادعاها و شعارهای خود درباره آزادی و حقوق بشر و... ماهیت دیکتاتور مآبانه لیبرال دموکراسی غرب را آشکار نموده و با تمامی امکانات از گسترش ایدئولوژی نوپا و پرقدرت اسلامی و نمادها و مظاهر آن ـ از جمله حجاب ـ جلوگیری نمایند. ژان لین لکابن از سرشناس ترین تحلیل گران فرانسه در اعتراضی توأم با هشدار اعلام می نماید: «هر سال در فرانسه پنجاه هزار نفر به آیین اسلام می گروند».7

5 ـ برخی از رسانه ها نیز بر این باورند که بستن فضای اجتماعی برای بسیاری از گروه های اقلیت فرانسه و بازگذاشتن فضایی دیگر برای فعالیت همه جانبه صهیونیست ها در این کشور نوعی تضاد در جامعه فرانسه ایجاد کرده است که شاید کم ترین نتیجه آن وقوع بحران اخیر در این کشور باشد.8 حتی برخی کارشناسان، دست داشتن لابی های صهیونیستی را در حمله های اخیر به اماکن مذهبی مسلمانان در فرانسه نامحتمل نمی دانند. آنان معتقدند، صهیونیست ها همواره سعی کرده اند مسلمانان را در برابر جمهوری فرانسه قرار دهند و از این طریق به از بین بردن اتحاد مسلمانان، و جدا کردن آنان از یکدیگر، در این کشور و حتی اروپا دامن زنند.9 اما با این همه آن گونه که رئیس دستگاه اطلاعات کل فرانسه گفت: «نه تنها مسلمانان در خشونت های اخیر فرانسه هیچ نقشی نداشته اند، بلکه بر عکس در بازگشت آرامش به این کشور نقش مهمی را ایفا کرده اند».10

نتیجه گیری

امروزه شاهد نقض گسترده حقوق بشر در کشورهایی نظیر فرانسه هستیم که بیش از دویست سال از انقلاب آنان ـ با شعار برابری، برادری و آزادی برای همه شهروندان صرف نظر از تفاوت های قومی، نژادی، طبقاتی، جنسی و مذهبی ـ می گذرد و به عنوان مهد دموکراسی و آزادی شهرت یافته است؛ وجود تبعیضات نژادی و مذهبی، توهین، تحقیر و بی احترامی به اقلیت های قومی، علاوه بر ایجاد بحران های متعدد در این کشور، بیانگر وجود چالش های اساسی درباره دموکراسی، آزادی و حقوق بشرِ غرب، نه تنها در جهان، بلکه در زادگاه خویش است. این موضوع نمایانگر نکاتی اساسی است که می تواند به عنوان رهنمونی ارزشمند در حل مشکلات کنونی جوامع بشری و جامعه جهانی محسوب گردد:

1ـ اعلامیه جهانی حقوق بشر دارای نکات خوب و ارزنده ای برای بشریت است و می توان آن را به عنوان شاخصی در ارزیابی عملکردهای دولت های لیبرال به کار برد؛ اما ابتنای این اعلامیه بر مبانی لائیسیته و انسان محور، و فقدان درک صحیح و واقع بینانه بانیان آن از جهان هستی، انسان و نیازهای او، سبب شده تا نتواند در دفاع از حقوق انسان ها و زدودن آلام بشریت ـ حتی در کشورهای به وجود آوردنده آن ـ از کارآیی لازم برخوردار باشد.

2ـ اعلامیه حقوق بشر نه تنها ضمانت اجرایی ندارد بلکه ابزاری است در دست مستکبران در جهت تأمین منافع نامشروع شان، که با به کارگیری معیارهای دو گانه به حداکثر بهره برداری از آن می پردازند. در جریان حوادث کشور فرانسه، همه سازمان های مدافع حقوق بشر به یکباره سکوت اختیار کردند در حالی که در مورد دیگران کم ترین اتفاق را بزرگ جلوه می دهند.

3ـ و بالاخره درسی است برای کسانی که این کشورها را الگویی مناسب در جهت پیشرفت و توسعه سایر کشورها می دانند و همه را به تقلید کورکورانه از این الگوهای ناکارآمد و فاقد صلاحیت فرا می خوانند.

پی نوشت ها:

1ـ برگرفته از: بلوای فرانسه از کجا آغاز شد؟ سایت بازتاب، 24 آبان 1384.

2ـ خبرگزاری مهر، 20/8/1384 و ر.ک: فرانسه به همه فرانسوی ها تعلق نداشت، حمیدرضا جلایی پور، روزنامه شرق، 30/8/1384.

3ـ همان.

4ـ به گزارش خبر گزاری مهر به نقل از خبرگزاری فرانسه، 24/8/1384.

5 ـ همان.

6 ـ فرانسه در آتش تبعیض و بی عدالتی، پیشین.

7ـ ماهنامه غرب در آینه فرهنگ، بهمن 80، ش 16.

8 ـ نگاهی به ناآرامی های فرانسه و ریشه های آن، خبر گزاری جمهوری اسلامی، 29/8/1384.

9ـ خبرگزاری جمهوری اسلامی، 21/8/1384.

10ـ آتش اغتشاشات فرانسه را مسلمانان خاموش کردند، سایت بازتاب، 5 آذر 1384.

سوتیترها

تحلیلگران، تبعیض ها و بی عدالتی های موجود در جامعه فرانسه و اروپا را علت این خیزش فراگیر دانسته اند

برخی از کارشناسان، یکی از مهم ترین دلایل ناآرامی های فرانسه را «رکود اسفناک اقتصادی» دانسته اند که بی کاری گسترده را به ویژه در میان جوانان و مهاجران به دنبال داشته است

شورش های اخیر، نشانگر شکست سیاست های مهاجرت و ادغام مهاجرین دولت فرانسه است

از دیدگاه بسیاری از تحلیل گران، دشمنی نظام فرانسه با اسلام از عوامل عمده در رخدادهای اخیر این کشور است